



# تفکر با دیگری

باز دیدی از محمد مددیور و اندیشه‌اش

احمد میر احسان

احمد میر احسان در دست در نخستین روزهای سال، محمد مددیور در گذشته، مددیور هر که بود و هر چه نوشته خود را شاگرد فرید می دانست و هزاران صفحه منتشر کرد تا به خیال خویش اندیشه‌های استاد را به در و دیوار فرهنگ و اندیشه و هنر و... الحاق کند. مقاله زیر نقد آرای فرید می‌آید، گرچه نسبت او با اندیشه استاد، خود حدیث دیگری است.

اگر در زمان حیات مرحوم مددیور مصلابه نقد مفاہیم او نبرداخته بود، شاید هرگز پس از مرگ او تمایلی به سخن گفتن و انتشار به خطاهای متعدد فکری‌اش در خود نمی‌یافتیم. اینک نیز ریشه پنجمی او در زمینه نسبت حکمت و معنویت و هنر بیشتر مورد توجه من است. من توافقی با منظر اندیشه مددیور در تین پاره ندمم و آن را توهین می‌دانم. وقتی بحث از نوشته‌های مددیور به میسر می‌آید، سؤال‌های گوناگونی می‌تواند طرح شود:

۱- آیا مددیور یک متفکر با آرای غیر تقلیدی و منسجم بود که نقد تفکر خود و زمایش از ضرورت برخوردار است؟

۲- آیا مددیور با تفکر مرحوم فرید به بستگی‌هایی بنیادین نذر و شاگرد نخله فکری او به شمار می‌آید یا این اساساً افسانه است؟

۳- آیا آثار مددیور به گونه‌ای که خود می‌پنداشت و معرفی می‌کرده حاوی بازاندیشی جدی و بنیادیندیشی در فقه و اسلام بوده و موفق شده بود بر مبنای حجیت عقل و وحی و تفکر اسلامی و جوهر ایسانی، به ضرورت‌های موجود در جهان ظلمت‌زده عصر غیبت پاسخ گوید و از راه و رسم حقیقت دور نشود و بیان باز گردد؟

در پاره «تفکری بی‌آرای غیر تقلیدی» باید اذعان کرد در آثار مددیور هیچ منظر جریان فلسفی و اندیشه‌گون نوآورانه وجود ندارد. مشخصه‌های اندیشه او، مشخصات تفکر فرید می‌است که در کثرت آن کلیه طره «دیگری» به عنوان کتون ادعای بازگشت به اصالت استرتر یافته است و به نظرم حتی راهبردهای فریدی را دچار جزیت عجیب و غریبی کرده است.

بدیهی است که مددیور از منظر خود، بستگی‌هایی انکار ناپذیر یا اندیشه فرید داشته و آن را نهان نکرده است. این که در چه این تملذ چه بوده سخن دیگری است. ولی شکینا مخالفم که مخالفان او با اهمیت انتر و ایجاد توهم و تردید بکوشند نظام نامسکون اندیشی‌اش را بگیرند و به این طریق تلاشی را اعتبار سازند. مددیور نظیر هر انسان اهل تفکر حق داشت در عمرش، دستاوردهای بشری را بی‌آزماید و به هر سو در جستجوی حقیقت رو کند و از آن مسیر سر خورد و باز گردد و راهی دیگر بر گزیند حتی اگر راهش گمراه کننده به نظر برسد. ایجاد فضایی که امنیت حضور فکری او به سبب انواع اتهامات و یا القاب راست

و متعجب و ارتجاعی و واپس‌نگر به خطر افتد و سیاست و نقد تفکر به هم آمیخته در دست همان دلخوری من است از شیوه ناکر و دروغ‌آلود و چرکی که میراث احزاب چپ دهه بیست و میراث خواران آنز در دهه سی و چهل و پنجاه است که به بد از انقلاب کشیده شده است.

بررسی ارتباط اندیشه‌های مجرد با رویکردهای مشخص و فضای سیاسی، خود یک گونه بررسی است و هر کس حق ندارد قدم به چنین ساحتی بگذارد، اما آنچه در این جا مرود است فرغ و نیز رواج افشده گنای و کلیشه‌ای و توأم با عدم غور و با آواری انتقادی مستقل و پنهان کردن فقدان آگاهی و دانش در پشت نقاب یک رادیکالیسم سیاسی است. بدون مطالبه آثار مددیور، با تکرار انگ و تنگ و سنگی که دیگران به سوی او پرتاب کرده‌اند و استسایش به خشونت‌های پندهای پنهان و پند، حقیقت‌انامی توان مدعی نقد و جایش عالمه بود.

نکته دیگر آن که نباید تصور کرد که به صرف نگارش منفی او به صورت کرسی غربی و تمایل منتقد به لیبرال دموکراسی متأخر، مددیور، گویار و مخالف او جان استوارت میل است. آن فضا حتی که در ایران علیه نیچه و هایدگر پدید آمد، به اندازه کافی نشان بی‌مادگی محافل نویایی بوده که بیشتر محصول یک زورنالیسم بیمار و تهمت‌فراست است.

مکتب در فضای جدید انقلاب اسلامی، بخشی از اهل تفکر گویی به آن آرمان تفکر منفصل از «دیگری» می‌بازگشتند. این اندیشه به‌الآخره در جریانی به نام مکتب تفکیک ظاهر شد تا جلوه دیگری از اندیشه حفظ خلوص و بنیادیندیشی و متفک شدن از میراث یونانی و هندی و فلسفی و عرفانی جهان را به تمایش بگذرد. همه این فرآیندها که در وجه فلسفی با احمد فرید در وجه سیاسی با جلال آل احمد و در وجه دینی با محمدرضا حکیمی و در وجه جامعه‌شناسی با دکتر احسان ترقی و دیگران از زمان شاه تا بعد از انقلاب استمرار یافته بوده، با مددیور و مثال او به عنوان نسل شاگردان آن برداشت ادامه پیدامی‌کند و بدیهی است در هر مورد کنای شایسته‌مان نمایان‌هایی بسیار با اهمیت و حیاتی با اصل خود دارد. تا باین حد که مطلقاً قادر نیستیم دکتر نصر و دکتر فرید را یکپاره چه کنیم و با مددیور را کنار آنان جا دهیم.

در انقلاب اسلامی یک اندیشه فلسفی افشهی امر فانی همچون تقاضای دوست سالهای برای تأمین استقلال آزادی با هویت اسلامی برای پاسخ به مقتضیات زمان و پیشرفت مطرح شد که به حاکم کردن دین اسلام برای به چنگ گرفتن دستور العمل‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، منجر شد که با همه تفاوت‌های با تفاوت‌هایش و تفلسیر گوناگون فزونی بی‌تردید دوران و بستر مناسبی جهت رواج و مطرح شدن و حلیت از تفکرهای استقلال‌جویانه و ژرف‌فصاحت‌های ضروری این بازگشت به هویت را پدید آورد.

بعد از فراز و نشیب‌هایی، مددیور در چنین سنگری ظاهر شد

لو مکرر خواهان نقی همه آن چیزهایی بود که بسوی انقطاع می‌داد و شاید چنین چیزی واقعا انقطاع بود، اما او نمی‌دانست بدون آمیختن با «دیگری» حتی اندیشه او هم وجود پیدا نمی‌کرد.

از نظر مددیور جهان در بحرانی بی‌سابقه غرق گشته این غفلت از تفکر به معنای غفلت از تفکری است که انسان غربی آن را نور نداند. او مدعی بازگشت به آن تفکر دیگر به طور خاص، الهی و ضد شیطانی بود و دیگری «برای او شیطان به شمار می‌آمد مدعی مددیور آن است که تو لا جهان ظلمت‌زده عصر غیبت سر را با کافر نه است و همه پدیده‌های این جهان ظلمانی است و ثقیلا هرف چاهلی و قیلگی و عدالت طبیعی و اعتراض و اهواش بشری قوام در کنار یونانزدگی و یهودزدگی نظری و عملی، جامعه اسلامی را به سوی انحطاط برده و همین معیضات موجب شده که بسیاری از مدعیان فتنه به صورت نامتوزده و عرفی (عصری) شوند. چنان که ولایت اغلب مفهومی این جهانی و بشری یافته است. و متفکران اسلامی از راه و رسم حقیقت دوری کرده‌اند، چنان که با نهضت‌های تجدید ده معاصر بسیاری به تأیید نظام تکلیک و علم جدید پرداختند و بر تخطئه علوم گرانش یافتند. که تو نمندی خود را از دست نده و بوند و با علم جدید و نظام تکلیک همراه نبوده.

مذاهب ایدگرای برداشت مددیور نیز متأثر از مباحث‌های فرید می‌است و بالاخره مسئله اسامی در کتون تفکر فریدی است که به مددیور به ارث می‌رسد و همه دیدگاه‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یعنی آمیختن این عربی و هایدگر و... را شیرو چندی می‌کند. چنین قرآنی خود به خود هیچ تسکلی ندارد و از این جهت من نقد آشوری را مطلقاً وارد نمی‌دانم. اشکال در نتایج و مصادیق‌هایی است که دارای صدق نیستند. در حقیقت نقد اندیشه‌های مددیور، همان نقد اندیشه‌های فرید است. در حالی که نمونه‌های دچار جزیت بیشتری شده است. از آن جا که او در حوزه هنر بیش از حوزه‌های دیگر کوشیده به تبع استاد خود سخن گوید به جای کل سخن در این جا تر جیح می‌دهم معنا شناسی آثار او را مشرک بر قلمرو هنر کنم.

نکته مهم تفکر مددیور در این عرصه آن است که لومی گوید امروز روزگار «حکومت ابلسی» بر جهان است و بر مبنای این کلیشه هر پدیده انسان امروزی را در هر کجای جهان ابلسی قلمداد می‌کند. هر آنچه که شیعی نیست ابلسی است. هر هنر معرک گنای و یکجا ابلسی است. این فرمونی زیاد کلی و دستوری در برخورد با تفکر و هنر بشری است. اگر چنین است چرا پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید که به دنبال کسب علم باشید ولو در چین؟ مگر چنین اهل ولایت و دوازده لاسی و شیعی بودند؟ مگر چین در سطره حکومت اسلام قرار داشت که رسول خدا که در حد خدایر او بود، جستجوی حقیقت و دانش را در آن سرزمین تجویز فرمودند؟ یا ندانیم به مطلب حکمت معنوی و سلامت هنری و مواردی که بر حکمت و معارف اسلامی مبتنا یافته‌اند متوجه می‌شویم کلام مجموعه نظری و عنوان‌های تحلیلی برگرفته از آرای فلاسفه و عرفانی است که در تفهیری هنر دینی مددیور بازسازی شده است و همگنی این آرا با تفکر فلسفی و اشراقی یونانی و فلوپینی و هر گونه ادعای خلوص و بی‌پیریتسیم رایبوده می‌کند. بدین سان وقتی این نگاه در مورد کلیت هنر و تفکر امروزی عرب دچار نقی گزایی و دچار یک سرریختگی تفکر و بی‌تقادی یافته‌ها و مرود دستن کلی‌شان می‌شوند، یک تناقض متدیک بر کل تفکر مددیور سایه می‌افکند.

چیزی که مددیور در نیافت آن است که این هادراکات انسان‌هایی در زمان‌هایی از رابطه آفرینش الهی و زمان است. حال باید پرسید آنچه مربوط به انسان کنونی است در کجای این تکرار جا دارد؟ طول و عرض و عمق و ارتفاع زلمت اندیشه مددیور در مهم ترین کلون آن و شعاع‌هایی که منشعب شدند تا «تفکر دیگر» او را معرفی کنند. فاقد هر قدرت بازخوبی نواز مفاہیم آفریده شده سابق است. مهم‌ترین ویژگی این «تفکر دیگر» چیست؟ تکرار و تقلید از گذشته‌ها؟ طرح مجدد مفاہیم از یادرفته حکمی قدیم در دنیای مدرن؟ تذکر و یادآوری ژرف‌فصاحت‌هایی که در یک فضای تفکر دینی باید مورد اتکای تعریف، هنر قرار گیرند؟ مقابله با لغت‌شناسی که تعریف مدرن از هنر با فراموشی سرچشمه کل هنری پدید آورده و با گسست هنر و وجود ناب و رابطه آفرینش هنری و منشأ هنر آفرینش، کل تعریف هنر را به بن بست کشانده است... البته همه این موارد در متن تفکر مددیور نشانه‌هایی دارد. لیکن ویژگی و برتری که اجازه نداده به یک قرالت نو و بدیع دست یابد، آمیختن مفاہیم شمال و بوبرکان الهی با فوالب جزم لیدنولوژیکی گذشته در تعریف‌ها و در تعریف هنر است. به نظرم نگاه مددیور به شدت تحت تأثیر ژرف‌فصاحت دکاماتیکی است که اتفاقاً هم از گذشته و هم از دست‌گامسازای‌های قرن نوزدهمی فقلانلی نشأت گرفته و این بار در قالب یک جزیت منعی گونه ظهور یافته است. در حالی که لقب اصیل معرفت شیعی هیچ محدودیتی برای هنر و آفرینش هنری قائل نیست. از این رو زمانی که ناصر یاس چنانکه ما را به تمانای دریا فرامی‌خواند و در محاسی غریب و آشنایا و عادت‌ستیز برمی‌گردد تا با حیرت به این «پدیده» بنگرید، ولو حتی بدون کسترین اشارای به انواع و اقسام کلمات آشکار و تصویب مستقیم ادینی، هنری آفریده است که از منظر الهی به هیچ وجه بی‌پایه نیست.

تفکر با دیگری